

نقد آثار فنی  
ویرجینیا وولف

- زنی که شہامت داشت / آرنو کترین / مینو مشیری
- ارلاندو، تصویری از جامعہ انگلستان / فرزانہ قوجلو
- درباره «اتاقی از آن خود» / ویتا سکویل وست / لالہ خاکپور
- چہ کسی از وولف می ترسد؟ / گرگوار بوبیہ / محمود گودرزی

# زنی که شهادت داشت راست قامت زندگی کند

مینو مشیری

نویسنده این مقاله آرنو کترین است که رمانهای چشمان خشک (۲۰۰۲)، زندگیهای لوکا (۲۰۰۲)، جاده میدلند (۲۰۰۱)، شیطان من مارتین نام دارد (۲۰۰۰)، اتفاقات زمستانی (۲۰۰۴) و تمرینات سوگواری (۲۰۰۴) از آثار شناخته شده او است.

۴۴

۳۲۰

اوایل سال ۲۰۰۱ بود. دستنویست اول رمان جاده میدلند را به پایان رسانده بودم. سئوالی مشغله ذهنی ام شده بود: چرا نوشتن رمان برایم هر بار دشوارتر می شد؟ چرا در نوشتن سهولت و راحتی رمانهای اولی ام را دیگر نداشتم؟ همان سال بود که کتاب خاطرات یک نویسنده اثر ویرجینیا وولف را خواندم و کتاب تا به امروز مانند نور یک فانوس دریایی همراهی ام می کند... «باید اذعان کنم که نوشتن دشوار است، نوشتن همان عذاب نومیدی است.» ویرجینیا وولف در طول عمرش برای تجسم بخشیدن به قالبهای دقیق ادبی که مشغله ذهنی اش بود به جنگی بی امان دست زد. او در جواب به افرادی که اهداف نویسندگی اش را تفسیر می کردند گفت که نویسنده «کورمال کورمال و به طرز رقت انگیزی با قلم زدن و خط زدن تلاش می کند به جستجوی گمشده هایش بگردد.» هر کتاب جدید دانش کسب شده از کتاب قبلی را نفی می کند. لازم است راز نهان هر اثر تازه ای را دنبال و پیدا کنیم. لزوم این شکار به همان نسبت طاقت فرساست.

وولف دهها بار کتابهایش را می نویسد. همواره بیم از آن دارد مبادا به اندازه کافی به عمق خود فرو نرفته باشد. پیش از آن که کتاب سالها را به همسرش تسلیم کند، اذعان می کند: «خوشبختانه کتابم آنقدر بد است که جای بحث ندارد. این دستنویسته هایم را مثل یک گریه مرده می برم و به همسرم می دهم و از او می خواهم که بدون خواندن همه را در آتش بسوزاند.» عقیده

همسریش لئونار اغلب رفع نگرانی اش را می‌کنند. عقیده او برای ویرجینیا چون یک معجزه است. پس از اینهمه تلاش چند جرقه خرسندی وجودش را روشن می‌کند: «شاید هم توانسته باشم مجسمه‌هایم را به آسمان نکیه دهم.» و سرانجام کتابش منتشر می‌شود. ترس همیشگی اش اینست که او را جدی نگیرند:

«لابد مرا به ساختن و پرداختن احساساتی متهم خواهند کرد که اهمیت چندانی ندارد.» در واقع هم اغلب آقایان منتقدان فقط او را موجودی «غیرعادی» می‌بینند.

خستگی و سرخوردگی و نومیدی. سرانجام اما ظهور ناگهانی زیبایی مجدداً او را به شور و شوق می‌آورد: «می‌گویند باید یا کتابی را آماده کرد و یا منتظر الهام ماند. اما یکباره همه چیز چون توفانی آغاز می‌شود.» او در زندگی اش فقط می‌تواند یک هدف داشته باشد: «عطش سیراب‌ناپذیر نوشتن»، یا زایل شدن. به این دلیل که نوشتن است که او را زنده می‌دارد. و این زندگی از طریق نوشتن به او اجازه ادامه حیات می‌دهد.

زنی که شهامت داشت راست قامت زندگی کند و جرئت کرد دیدی پهناور داشته باشد. زنی که تمام توان، رشادت و امیدش را در نوشتن گذاشت زیرا درک کرده بود که ادبیات و زندگی اش پشت و روی سکه‌ای بس گرانبهاست که می‌خواست قابلیت آن را داشته باشد. اکنون هر بار که سراغ دستنوشتم می‌روم همین را به خودم می‌گویم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# Literary Review

Quarto

JUNE

## WOMEN AND WRITING

MARGARET DRABBLE, EMMA TENNANT, SHEILA  
MACLEOD, KAY OCK, ROSIE BOYCOTT, CAROL RUMENF

Also Contributing

Anthony Sampson

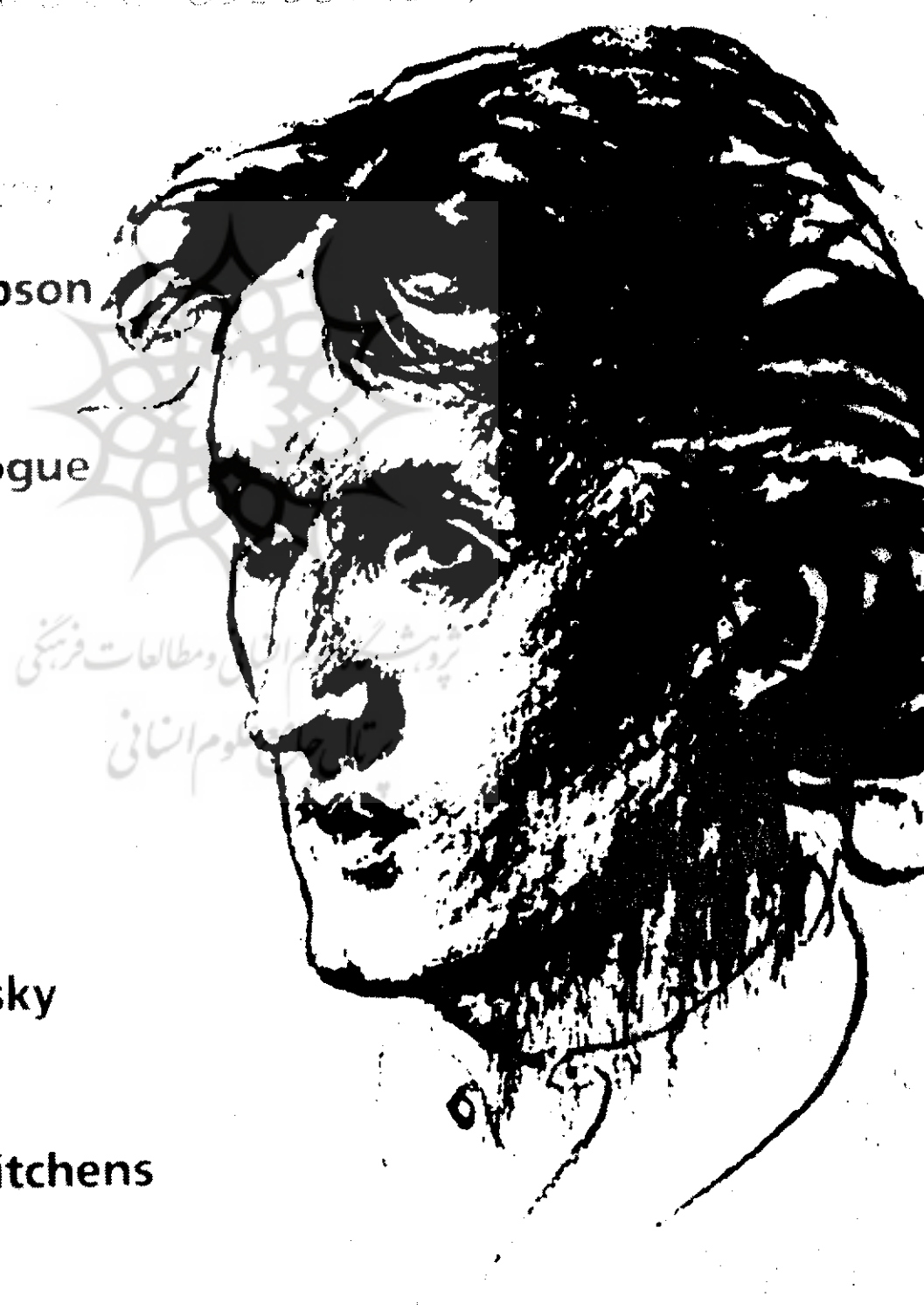
Christopher Logue

John Lahr

A N Wilson

Elijah Moshinsky

Christopher Hitchens



Mill

VIRGINIA WOOLF: THE FINAL

ORD